



سورة مبارکه حمد

(۵)

هر بی دوم - معلم است یعنی کسیکه روان انسان را از حسیض حیوانیت ترقی میدهد و دست او را برای اولین قدم بسوی مرز انسانیت میگیرد .

در سفینه البحار ، از شیخ ابی جمهور احسائی ، حدیثی را با سند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل میکنند که مفادش قریب باین مضمون است : هر کس علمی را بکسی بیاموزد مالک آن شخص شده است . سؤال شد که : آیا مراد این است که معلم میتواند متعلم را بفروشد ؟ فرمود : مقصود این است که حق فرمان باو دارد و باید شاگرد از استاد علمی خود اطاعت نماید .

بر خوانندگان پوشیده نماند که فرا گرفتن علم هم مانند سایر کارهای دنیا باید زیر مراقبت دستورات آسمانی انجام گیرد و در غیر این صورت نتیجه ندارد انسان در صورتی از دانش آموختن بهره میبرد و تربیت میشود که :
اولاً آنچه بیآورد یک موضوع حقیقی بوده و با واقع تطبیق کند که بواسطه دانش آموختن حقیقی را کشف نموده باشد .

و ثانیاً کشف حقایق معلومه را نردبانی برای ترقی بمالم معنویات قرار دهد . در حقیقت باید هر مسئله ای را که می آموزد حقیقی را بواسطه آن کشف نماید و قدمی بمنبع حقایق نزدیک شود . اگر دانش آموختن دارای این دو شرط نباشد قدمی است بسوی جهان مادیت و حیوانیت و در بازار معنویات ارزشی ندارد .

مرئی سوم - طبقه انبیاء و اولیاء علیهم السلام میباشد . و این طبقه بالاترین حقوق را بر عالم بشریت دارند . زیرا آنان زندگانی دیگری برای افراد انسان بارمغان آورده اند و روح ایمان را در انسان زنده میکنند و او را از فناء قطعی نجات میدهند ، و راه عالم جاوید و سعادت دائمی را باز میکنند .

اگر تمام توجهات و ادراکات انسان در چهارچوبه دنیا محدود باشد و در این دائره کوچک دور بزند و روان خود را متصل بعالم ابدیت نکند خواه ناخواه روان او هیچگونه تناسب با عالم پهناور دیگری پیدا نمیکند و پس از آنکه بدن شایستگی بقا را نداشته قهرأ در ظلمات و تاریکیهای فراوان بسر می برد . قرآن کریم در سوره نور میفرماید : «**او کظلمات فی بحر اجمی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکدیراها ومن لم یجعل الله له نوراً فما له من نور** . خلاصه آنکه : زندگانی کسی که دلش بنور ایمان روشن نباشد در عالم آخرت مانند کسی است که در دریای عمیقی باشد و توده های فراوانی از آب و پس از آن ابر او را فرا گرفته و مانع از افاضه کوچکترین پرتوی از خورشید گردد . و تاریکی فضای زندگی او بحدی باشد که حتی اعضاء بدن خود را نبیند . و کسیکه از نور الهی محروم است هیچ نور انبئی ندارد» .

بعبارت دیگر : با ابزار و وسائل مادی دنیائی کسی نمیتواند زندگانی عالم دیگر را فراهم نماید . مثلاً کسیکه در این عالم مهندس است و با قدرت فنی خود کارخانه مصلی را بکار میاندازد و بوسیله آن تحصیل مال و جاه مینماید و وسائل زندگانی خود را از خانه و اثاث و مرکب و غیره بطور دلخواه فراهم میکند ، چون دست از این عالم شست و بعالم دیگری رهسپار شد دیگر آن نیرو و آن کارخانه و آن خانه و اثاث وجود ندارد و نیازمندیهای دیگری دارد که تمام آنها وابسته بروح و خوی انسانیت می باشد .

ای برادر تو همین اندیشه ای ما بقی خود استخوان و ریشه ای ؟
 سر گل است اندیشه تو گاشنی و ربود خاری تو هیمة سخنی !
 بنابراین آدمی باید موقع مفارقت از این بدن ، گاشنی باشد که گلهای

آن ابدیت داشته باشد و معلوم است ایجاد چنین گلشنی در باطن انسان بوسیله پیروی دستورا نبیاء علیهم السلام خواهد بود که از جانب خداوند دریافت نموده بدون توقع هیچ پاداش و مزدی به خلق تحویل داده اند .

برگشت به مطلب

غرض آنکه : یکی از نکات تکرار صفت رحمانیت و رحیمیت بیان رحمت در مقام تربیت است و بیان اینکه خداوندی شایسته حمد و ستایش میباشد که تمام موجودات را مقرون بر رحمت مراقبت مینماید و همه آنان را به هدف و کمال شایسته خود میرساند. و ضمناً پیروان مکتب قرآن میآموزند که تربیت قرین رحمت شایسته تقدیر و تشکر و ستایش است و تمام فرزندان عالم باین وظیفه اشاره کردیم که این سه طائفه حق تربیت را بر بنی آدم دارند : اول پدر و مادر ، دوم معلمین ، سوم انبیاء علیهم السلام . و ثابت شد که عظمت حق انبیاء ؛ نسبت بان دو طائفه دیگر شایسته مقایسه نیست برای اینکه انبیاء علیهم السلام دروازه گلشن ابدیت را بر وی بشر باز میکنند .

هر بی کل :

ولی در عین حال تمام این نعمتهای گوناگون و رحمتهای مختلف که بوسیله پدر و مادر یا طبقه انبیاء علیهم السلام بپسر میرسد همه از جانب پروردگار و هر بی کل است و این طبقات مختلف و غیر اینها همه لشکر منظم و متشکل حق متعال می باشند : **وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ** - کسی بجز اولشکر پروردگار شمارا نمیداند .

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقند پیدا و نهان

بنابراین تمام رحمتها و تمام وسائل تربیت از طرف او است و تحت مراقبت او انجام میگردد حتی خلق خوش و ملایمت معجزه آسای پیغمبران از ناحیه او و بخواست او است در قرآن پیغمبر آخر الزمان میفرماید : **«فَمَا رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لِنُتْلِهِمْ** - بوسیله يك نوع رحمتی از حق متعال خوی تو آرامش پیدا کرد و توانائی داری که بارآفت و عطاوت با خلق خدا معاشرت نموده و وظیفه خود را انجام دهی .»

بهره برداری از مراحم و نعم حق متعال هزاران اسباب و جریانات پنهان دارد که نوعاً ازدائره ادراک ما بیرون است. این میوه ای که ما میخوریم بهزاران علت و بوسیله جریانات پنهانی زیادی باین حد رسیده است که یک شخص بشری آنرا تناول میکند و از آن بهره مند میشود ولی ما از بیشتر جریانات زیر پرده اطلاع نداریم. در بعضی اوقات یکی از هزاران پیچ و مهره در یک لطف مخصوص برای بعضی آشکار میشود و موجب اعجاب میگردد. برای چاشنی مطالب علمی و دقائق عرفانی قرآن کریم چند داستان که خالی از اعتماد و اعتبار نیست مذکور و مسطور میگردد :

داستانه مدرسه نهضیه نو

داستانی جالب !

امام فخر رازی در تفسیر معروف خود از ذوالنون عارف معروف مصری نقل میکند که من روزی در خانه خود بودم ؛ ناگاه ناراحتی فوق العاده در خود احساس کردم که دیگر توانائی بودن در خانه را نداشتم ناچار از خانه بیرون آمدم بطرف رودخانه نیل رهسپار شدم. در آنجا قورباغه ای را دیدم که بجانبی میدود. عقرب را دنبال کردم عقرب بکناره رودخانه نیل رسید در آنجا قورباغه ای بانظار او بود. عقرب بر پشت قورباغه جهیده و در رودخانه شنا کرد. من هم بقائمی سوار شدم و جریان را دنبال کردم. قورباغه بآن طرف رودخانه رسید عقرب پیاده شد و باز شروع بدویدن کرد من هم باز عقرب را دنبال کردم عقرب رسید بجوانی که زیر درختی خوابیده بود. و مار بزرگ خطرناکی آهنگ او را داشت عقرب موقعی رسید که آن مار بجوان نزدیک شده بود. عقرب جهید و مار را گزید و مار هم آنرا گزیده هر دو از سم یکدیگر مردند و جوان که در خواب عمیقی فرو رفته بود از گزند خزننده خطرناک بلطف خدارهید و از جریان امر شایداً تا آخر هم بیخبر ماند. داستان دوم را دره و قلع جنگ بین المللی دوم در مجله صبا خواندم که از یکی از روزنامه های معتبر انگلستان که شاید تا میز بود نقل نموده بود که آنرا انشاء الله تعالی برای شماره بعد میگذاریم و موقتاً از خوانندگان خدا حافظی مینمائیم.